

جلجامش ويوسف (عليه السلام):

گیلگمش و یوسف (عليه السلام) :

انتصر جلامش في رحلته الأولى وقتل الشيطان خمبابا، وعاد إلى اوروك ولبس تاجه لتبدأ معركته الثانية مع الدنيا (الالهة عشتار أو أنانا):

گیلگمش در سفر اولش پیروز شد و شیطان هومبابا را کشت. سپس به اوروک بازگشت و تاجش را بر سر گذاشت تا جنگ دوم با دنیا (الهه ایشتر یا اینانا) را آغاز کند:

«ولما لبس جلامش تاجه رفعت عشتار الجلیلة عینیها ورمقت جمال جلامش فنادته:
تعال یا جلامش وکن عریسی،
وهبني ثمرتک اتمتع بها،
کن زوجي واکون زوجک،
سأعد لك مرکبة من حجر اللازورد والذهب،
وعجلاتها من الذهب وقرونها من البرونز،
وستربط لجرها شياطين الصاعقة بدلا من البغال الضخمة،
وعندما تدخل بیتنا ستجد شذی الارز یعبق فيه،
اذا دخلت بیتنا فستقبل قدمیک العتبة والدکة،
سینحنی لك الملوك والحکام والامراء.....
ففتح جلامش فاه واجاب عشتار الجلیلة وقال:.....
ای خیر سأناله لو تزوجتک؟

انتِ !

ما انتِ الا الموقد الذي تخمد ناره في البرد،
انتِ كالباب الناقص لا یصد عاصفة ولا ریحا،
انتِ قصر یتحطم في داخله الابطال،
انتِ فيل یمزق رحله،

انتِ قير يلوٲ من يحمله وقربة تبلى حاملها،
انتِ حجر مرمر ينهار جداره،
انتِ حجر يشب يستقدم العدو ويغريه،
وانتِ نعل يقرص قدم منتعله،
اي من عشاقك من بقيت على حبه ابدأ؟
واي من رعاتك من رضيت عنه دائماً؟.....
ولما سمعت عشتار هذا استشاطت غيظا وعرجت الى السماء،
صعدت عشتار ومثلت في حضرة ابيها أنو وامها أنتم فجرت دموعها وقالت:
يا ابي ان جلجامش قد عزرني واهانني،
لقد سبني وعيرني بهناتي وشروري،
ففتح أنو فاه وقال لعشتار الجليلة:
انت التي تحرشت فاهانك جلجامش،
وعدد مثالبك وهناتك،
ففتحت عشتار فاهها وقالت ل (أنو) اخلق لي يا ابت ثورا سماويا ليهلك جلجامش،
واذا لم تخلق لي الثور السماوي فلاحظمن باب العالم الاسفل،
وافتحه على مصراعيه واجعل الموتى يقومون فياكلون كالاحياء،
ويصبح الاموات اكثر عددا من الاحياء،
ففتح أنو فاه واجاب عشتار الجليلة وقال:
لو لبيت طلبك لحت سبع سنين عجاف لا غلة فيها،
فهل جمعت غلة تكفي الناس؟
وهل خزنت العلف للماشية؟
فتحت عشتار فاهها واجابت أنو اباها قائلة لقد كدست بيدار الحبوب للناس وخزنت
العلق للماشية،
فلو حلت سبع سنين عجاف فقد خزنت غللا وعلقا تكفي الناس والحيوان»(1).

1. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

«وقتي گيلگمش تاج خود را به سر گذاشت، ايشتار شکوهمند سر بالا گرفت و زيبايي گيلگمش را ديد و او را گفت: گيلگمش به حضور من بيا و داماد من باش، ثمرهات را به من عطا کن تا از آن بهره‌مند گردم، بگذار من عروس تو شوم و تو داماد من باشی،

برای تو مرکبی از سنگ لاجورد و طلا مهیا خواهم کرد،
با چرخ‌هایی از طلا و دسته‌های برنزین،
و دیوهای توانمند صاعقه به جای قاطران بارکش آن را خواهند کشید،
وقتی به خانه‌ء ما وارد شوی، می‌بینی عطر سدر در آن پیچیده است،
وقتی به خانه‌ء ما وارد شوی، آستانه و سریر آن به پاهایت بوسه خواهند زد،
پادشاهان حکمرانان و شاهزادگان در برابرت تعظیم خواهند کرد. ...
گیلگمش لب به سخن گشود و به ایشتار شکوهمند پاسخ داد: ...
چنانچه با تو ازدواج کنم، به چه نکویی خواهم رسید؟
تو!

تو جز آتش‌دانی که در سرما خاموش می‌شود، نیستی،
تو چون دربِ ناقصی می‌مانی که بوران و باد را مانع نیست،
تو کاخی هستی که درون آن شیرمردان شکست می‌خورند،
و فیلی هستی که کجاوهایش را ویران می‌سازد،
تو همچون قیری که حامل خود را به آلودگی می‌کشاند
و مَشکی هستی که حاملش را خیس می‌کند،
تو سنگ مرمری هستی که دیوارش فرو می‌ریزد،
تو چون سنگ یشم می‌مانی که دشمن رو به آن کرده و فریبش را می‌خورد
تو کفشی هستی که پوشنده‌اش را می‌گزد،
بر عشق کدام یک از عاشقانت پایدار مانده‌ای؟
و از کدام یک از بندگانت همیشه راضی بوده‌ای؟

ایشتار با شنیدن این سخنان در خشم شدید شد و به آسمان بالا رفت،
ایشتار صعود کرد و به محضر پدرش انو و مادرش آنتوم رفت و گریه‌کنان گفت:
ای پدرم، گیلگمش مرا تحقیر کرد و بر من اهانت روا داشت،
مرا ناسزا گفت و اعمال پلیدم را نکوهش کرد.
انو زبان به سخن گشود و به ایشتار شکوهمند گفت:
تو خود به او تعرض کردی و از این رو گیلگمش به تو اهانت کرد،
و بدی‌ها و اعمال آلوده‌ات را بازشمرد،
ایشتار زبان به سخن گشود و به «انو» گفت: ای پدر، برای من گاوی آسمانی
بیافرین تا گیلگمش را نابود کند،
و اگر از آفریدن گاو آسمانی امتناع ورزی، درب عالم زیرین را در هم خواهم
شکست،

و هر دو لنگه‌اش را باز خواهم کرد و مردگان را می‌گذارم تا برخیزند و زندگان را بخورند،
و شمار مردگان بیش از زندگان شود،
انودهان گشود و به ایشتار شکوهمند پاسخ داد:
اگر آنچه را خواهانی به انجام برسانم، هفت سال خشکسالی خواهد آمد که هیچ محصولی باقی نخواهد ماند،
آیا تو به قدر کافی محصول برای مردم گرد آورده‌ای؟
و آیا علوفه‌ای برای چهارپایان به انبار گذاشته‌ای؟
ایشتار دهان گشود و پدرش انورا پاسخ داد:
خرمن‌های غلات برای مردم و علوفه برای چهارپایان انبار کرده‌ام،
و اگر هفت سال بی‌حاصل فرا آید، حبوبات و علوفه به قدر کافی برای مردم و حیوانات هست» (1).

1. المصدر : طه باقر، حماسه گیلگمش.

وفي القرآن: ﴿ وَرَأَوْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوٰىيْ اِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴾ (القرآن الكريم - سورة يوسف - الآية: 23).

و در قرآن نیز آمده است: ﴿ و کام خواست زنی که در خانه‌اش بود از او و بیست درها را و گفت هان بشتاب گفت پناه برم به خدا همانا او پروردگار من نکو داشت جایگاه مرا همانا رستگار نشوند ستمکاران ﴾ (یوسف: ۲۳).

﴿ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّا تَاْكُلُوْنَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَّاْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهِنَّ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّا تَحْصِنُوْنَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ عَامٌ فِيْهِ يُعٰثُ النَّاسُ وَفِيْهِ يَعْصِرُوْنَ ﴾ (القرآن الكريم - سورة يوسف - الآية: 47 - 49).

﴿گفت کشت کنید هفت سال پیاپی پس آنچه را درویدید بگذاریدش در
خوشه خود جز اندکی از آنچه می‌خورید * پس بیاید پس از این هفت سال
سخت که می‌خورند آنچه آماده کردید برای آنها بجز اندکی از آنچه نگه
می‌دارید * پس بیاید پس از آن سالی که در آن باران بارد بر مردم و در آن
رهائی یابند﴾ (یوسف: ۴۷-۴۹).
